

# بازتعریفی از هویت انسان

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «روزهای بی باران»

مریم عظیمی  
گفت‌وگو

نمایش «روزهای بی باران» به نویسندگی و کارگردانی امین بهروزی این روزها در تماشاخانه هما به روی صحنه می‌رود و بازیگران نام‌آشنایی مانند وحید آقاپور، محمد صدیقی مهر، پردیس شیروانی و مریم داننده فرد به ایفای این اثر می‌پردازند. این نمایش با محوریت روابط انسانی، تنهایی، مدرنیسم و هویت تلاشی در جهت جلب توجه مخاطب به حساسترین مفاهیم و عواطف بشری دارد. در ادامه گپ و گفت‌وگو با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

تلاش می‌کنیم که همه چیز تا جای ممکن صادقانه و ملموس باشد اما در اجرا رئالیستی نیستیم برای مثال، شما در طول اجرا می‌بینید که لباس بازیگران در بازه زمانی طولانی قصه، تغییر نمی‌کند، یا زمانی که یکی از شخصیت‌ها می‌گوید «از خودت پذیرایی کن»، هیچ عنصری از پذیرایی در صحنه نمی‌بینیم. یا وقتی صحبت از سیگار می‌شود، سیگاری وجود ندارد. حتی در طراحی حرکت بازیگران هم، ما از رئالیسم فاصله گرفته‌ایم و دلایل این بود که می‌خواستیم اثری شبیه چیزی مثل کلوزآپ در سینما بسازیم، یعنی سر مخاطب بدون حرکت‌های بی‌بهره، روی چهره و نگاه بازیگران یعنی در واقع آدم‌های قصه متمرکز بماند. برای همین، بسیاری از عناصر حذف شده‌اند: موسیقی خاص و نورپردازی ویژه‌ای وجود ندارد، افکت صوتی استفاده نشده و طراحی صحنه هم به معنای متعارف آن، مثلاً ساختن یک بیمارستان یا یک کافه اتفاق نیفتاده است. همه چیز به گونه‌ای طراحی شده که تمرکز فقط و فقط روی آدم‌ها، احساسات‌شان و نزدیکی به چهره‌ها و نگاه‌ها باشد. هدف این بود که تماشاگر کم‌کم عادت کند که قرار نیست حرکت ببیند، بلکه قرار است به آدم‌ها نزدیک شود و تا جایی که امکان دارد همراهشان شود چون باور دارم هیچ چیز در دنیا مهم‌تر از آدم‌ها نیست و من تئاتر را به همین دلیل دوست دارم؛ چون آدم‌ها در مرکز آن قرار دارند.

**در واقع می‌توان گفت شما در طراحی دکور و اجزای صحنه بیشتر به دنبال ارائه مفهومی از کاراکترها هستید. شخصیت‌هایی مدرن که با وجود روابط اجتماعی تا حدی تنها هستند و این امر در رنگ‌هایی که برای فضا انتخاب کرده‌اید، خطوط ساده و صندلی‌هایی که به جای میلمان خانه یا بیمارستان استفاده شده مشهود است.**

بله، حرف‌تان کاملاً درست است. طراحی صحنه آثارم را همیشه کامیاب امین‌عشایری انجام می‌دهد و این همکاری همیشه به یک شکل خاص اتفاق می‌افتد. من ابتدا متن را در اختیارش می‌گذارم؛ او آن را می‌خواند و بعد به تماشای تمرین‌ها می‌آید. سپس طراحی‌هایی را به من ارائه می‌دهد. اما نخستین خواسته من همیشه این است که طراحی صحنه نباید رئالیستی باشد. یعنی دکور نباید از چارچوب اثر بیرون بزند. بلکه باید به آن فضای مینیمال و ساده‌ای که در آن «آدم» برجسته باشد کمک کند. در واقع، هدف این است که انسان در مرکز توجه قرار گیرد و همه چیز دیگر در خدمت این محوریت باشد. حتی طراحی لباس‌ها، وسایل صحنه و تمام ابزارها و المان‌های این نمایش در خدمت برانگیختن تخیل مخاطب است. برای مثال، به جای آنکه در صحنه‌ای که گفته می‌شود «چقدر سیگار کشیدی» یک زیر سیگاری مملو از سیگار قرار دهیم، یا هنگام رفتن از خانه به بیمارستان یا کافه، لباس بازیگر را تغییر دهیم، ترجیح داده‌ایم این تغییرات صرفاً در ذهن مخاطب شکل بگیرد و همان صندلی‌ها و ... در یک فضای نسبتاً روشن و بدون ابزار خاص، تبدیل شود به بستر تخیل مخاطب و اوست که باید در ذهنش محیط‌ها را بازسازی کند. در واقع آنچه برای ما اهمیت دارد، روان شخصیت‌هاست: همان چیزی که شما اشاره کردید، یعنی نسبت انسان با تنهایی، با دیگران، و با جای خالی آدم‌ها دارد و اتفاقاً همین جای خالی، بخشی از درون مایه اصلی نمایش است: اینکه جای خالی آدم‌ها چقدر ویرانگر و چقدر پر نشدنی است و ما قصد نداریم این خلأ را با رنگ، موسیقی یا ابزار صحنه پر کنیم.

**درباره فلسفه اثر و آن پرسش بزرگ و مهمی که نمایش مطرح می‌کند یعنی سؤال از چیستی انسان. آیا این دغدغه برای شما نقطه آغاز نوشتن بود یا ابتدا جای خالی آدم‌ها و مفهوم تنهایی شما را درگیر کرد؟**

واقعیت این است که شاید هر دو با هم بوده‌اند. من آدمی هستم که متأسفانه به قول فرنگی‌ها «overthinking» دارم و زیاد فکر می‌کنم، که البته یکی از ایرادهای من است. یکی از چیزهایی که آن سال‌ها هنگام نوشتن به شدت ذهنم را درگیر کرده بود و هنوز هم هست همین مسئله تنهایی، جای



من برای اجرای جدیدم درخواست اجرا در سالن چهارسورا داده‌ام، چون این نمایش در سالن‌های کوچک قابلیت اجرا ندارد. همچنین به مجموعه ایرانشهر نیز درخواست داده‌ام و همچنان منتظر اعلام زمان اجرای نمایش خود هستم.

**در این دوره از اجرا، آیا تغییری در متن نمایشنامه یا کارگردانی صورت گرفت یا صرفاً تغییر در کار بازیگران اتفاق افتاد؟**

تغییرات در نمایشنامه و اجرا محدود و جزئی بود. نمایشنامه حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد دچار تغییر شد اما شاکله نمایش همان است. در مورد کارگردانی همان ساختاری که در ذهنم داشتم، هنوز حفظ شده و تغییر خاصی نداشته‌ام. تنها تغییر عمده، مربوط به ترکیب بازیگران بود. همه بازیگران تغییر کرده‌اند، به جز وحید آقاپور که از دوره اول اجرا مانده و اتفاقاً از ابتدا و در تمام این سال‌ها گفته‌ام که اگر بخوام «روزهای بی باران» را اجرا کنم، بدون وحید این کار را انجام نمی‌دهم. من و وحید از دوران دانشگاه هم کلاسی بوده‌ایم و همیشه با هم همکاری کرده‌ایم. حتی هنگام نگارش اثر نیز وحید در ذهنم بود.

**در طراحی صحنه، میزانشن‌ها و حتی در بازی‌ها، سادگی کاملاً به چشم می‌آید. بدین گونه که هیچ اغراقی در احساسات هم دیده نمی‌شود.**

بخشی از این سادگی، سلیقه شخصی من است که در اغلب نمایش‌هایم دیده می‌شود. تقریباً در اکثر آثارم ساختارهایی شبیه به این داریم؛ ساختارهایی که به نوعی هایپیررئالیستی‌اند، یعنی ما با نوعی از رئالیسم مواجهیم که در اجرا اصلاً رئالیستی نیست غیر از بازی‌ها که سعی شده بسیار درونی باشند و همانگونه که گفتید از هرگونه اغراق پرهیز شود. ما

آخرین نوبت اجرایی من در تئاتر شهر به عنوان کسی که کارهای حرفه‌ای و موفقی مانند همین نمایش «روزهای بی باران» را در کارنامه دارم که پرفروش‌ترین اثر سالن سایه بوده و در سالن شهرزاد نیز عنوان پرفروش‌ترین نمایش سال را داشته، مربوط به سال ۱۴۰۰ بود، آن هم در یک سالن کوچک، که به دلیل پاندمی، اجرا به بهار ۱۴۰۱ موکول شد. یعنی اگر بخوام دقیق بگویم، چهار سال است که در سالن‌های دولتی نوبت اجرا نگرفته‌ام. واقعیت این است که من نسبت به وضعیت فعلی، هنوز امیدوارم، چون صحبت از مدیریتی است که به‌تازگی در مجموعه تئاتر شهر و ایرانشهر آغاز به کار کرده و من نیز به هر دو مجموعه تقاضای نوبت اجرا داده‌ام ولی در همین حین، می‌شنوم که به برخی دوستان برای امسال نوبت اجرا داده شده که از نظر حرفه‌ای سابقه‌شان کمتر از من است و حتی بعضاً آثاری ناموفق داشته‌اند یا اساساً تولیدات جدی نداشته‌اند اما آن‌ها نوبت اجرا می‌گیرند و من همچنان در انتظارم و امروز، پس از سال‌ها کار حرفه‌ای، سؤال این است: چه باید بکنم تا به من نوبت اجرا بدهند؟ با این حال امیدوارم تنها پاسخ این باشد که هنوز به من زنگ نزنند، نه اینکه اساساً قرار نیست نوبتی در کار باشد. چون حقیقتاً یقین دارم که بدیهی‌ترین حق من است. در این سال‌ها می‌بینم برخی گروه‌ها مدام از این سالن دولتی به سالن دولتی دیگر می‌روند، و در این میان حتی چند اجرای خصوصی هم دارند، اما حضور مداومشان در سالن‌های دولتی سؤال برانگیز است. چهار سال انتظار و هنوز نوبت اجرا سهم ما نیست؟ البته امیدوارم هیچ پاسخی جز تعیین نوبت اجرا، پاسخ من نباشد. نمی‌دانم معیار تعیین و تخصیص نوبت اجرا چیست. اما با مشاهده روند تخصیص نوبت‌ها، به نظر می‌رسد کم‌ترین انتظار، رعایت عدالت در نوبت‌دهی است.



امین بهروزی  
کارگردان

**هیچ چیز در دنیا مهم‌تر از آدم‌ها نیست**

**چه شد که دوباره به فکر اجرای این اثر در این زمان افتادید؟**

بله، ما یک اجرا در سال ۹۵ و پس از آن در سال ۱۳۹۷ داشتیم، سپس به مدت یکسال با یک گروه خارجی همکاری کرده و اثر را اجرا کردیم. واقعیت این است که دلایل مختلفی برای بازگشت دوباره به این نمایش داشتیم. یکی از آنها این بود که از همان سال ۹۷ هم احساس می‌کردم این اثر ظرفیت بیشتری برای دیده شدن دارد. اما مسائلی پیش آمد که اجرای آن ادامه پیدا نکرد. بعد از آن نمایش‌های دیگری تولید کردم که بخاطر همه‌گیری کووید شرایط پیچیده شد، تا اینکه سال گذشته، با همراهی چند نفر از دوستانم، دوباره به این فکر افتادم که نمایشی که هنوز برایم زنده و دارای ظرفیت است، بار دیگر اجرا شود. بخشی از این تصمیم نیز کاملاً احساسی بود و قلباً دوست داشتم که این نمایش یک بار دیگر روی صحنه برود و بعد بسته شود اما در این میان بحث اختصاص نیافتن نوبت اجرا در سالن‌های دولتی نیز وجود داشت.

**پس عدم تخصیص نوبت اجرا در سالن‌های دولتی نیز در تصمیم بازتولید روزهای بی باران تأثیرگذار بوده؟**

بله، بارها از من پرسیده‌اند چرا کار جدید تولید نمی‌کنی؟ اما تولید اثر جدید در سالن‌های خصوصی هم از نظر مالی و هم از نظر اجرایی پرریسک است.